

به همه می گویم: خراسان بهترین روزنامه است

چند سال پیش من در سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران مشغول به کار بودم و مسئولیت روابط عمومی این سازمان را نیز برعهده داشتم. در آن دوران، شورای شهر تهران برای این سازمان که فقط برای اسمش وابسته به شهرداری تهران وانمود می شد یک «رئیس» تعیین و حکم او را ابلاغ کرده بود، غافل از این که این سازمان دارای یک هیئت امناست و شهردار تهران تنها یک نفر از هیئت امنای ۸ نفره آن است و «رئیس» باید از طریق هیئت امنات تعیین شود. «رئیس» منصوب از طرف هیئت امنایر بار تحویل سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران به «رئیس» منصوب از طرف شورای شهر تهران نمی رفت. کار به حدی بالا گرفت که با چوب و چماق و دیلم به جان در و پیکر و کارکنان شاغل در سازمان مزبور افتادند و بوق های تبلیغاتی آنان نظیر «صبح امروز» و روزنامه های دیگر با اطلاعات غیر صحیح طوری وانمود می کردند که تشنگان قدرت، سازمان را به شیفتگان خدمت تحویل نمی دهند یعنی مانتشه قدرت بودیم و آن ها شیفته خدمت بودند. در آن شلوغ بازاری که با مطبوعات زنجیره ای به وجود آورده بودند، روزنامه خراسان با خبرنگارش خانم اکرم محمدی، اخبار و اطلاعات صحیح به مردم می داد و رسالت واقعی اش را دنبال می کرد. من از آن روز سال ۱۳۷۸ تاکنون برای صداقتی که در این روزنامه و خبرنگارش مشاهده کردم به همه دوستان و آشنایان خود می گویم؛ «بهترین روزنامه ایران، خراسان است» و طی این ۱۳ سالی که از آن ماجرا گذشته بر شدت علاقه مندی من به خراسان افزوده شده و می شود. خانم اکرم محمدی هر کجا هست خدانگه دارش باشد.

امیرسعید نقی زاده

مادر مرا این قدر خوشحال ندیده بودم

تقریباً ۶ ماه پیش بود که مادر که از ناراحتی قلبی رنج می برد از کاشمر به مشهد برای معالجه آمد. از بیماری که برایش پیش آمده بود خیلی رنج می برد و ناراحت بود و خیلی افسرده به نظر می رسید. ظهر بود که من از سر کار آمدم و طبق معمول روزنامه خراسان را سر راهم خریدم و به خانه آمدم. مادر داشت برای رفتن به بیمارستان آماده می شد، گفت: پسرم چی می خونی مگر این روزنامه چی داری؟ گفتم «علاقه دارم» در حال خواندن روزنامه خراسان ناگهان چشم من افتاد به نامه ای که به مدیریت محترم روزنامه خراسان نوشته بودم و آن را چاپ کرده بودند به مادر گفتم مادر نگاه کن به نامه من اهمیت دادند و آن را چاپ کردند. مادر گفت: ببینم، نشانش دادم وقتی دید خیلی خوشحال شد با این که افسردگی و ناراحتی قلبی داشت دیدم اشک شوق در چشمان مادر جمع شده و با لہجه محلی خودمان گفت: «ننه جان اسم تورو هم در روزنامه چاپ کردن وی این نامه توی اسمتوم که نوشتن! ننه جو!!!» باور کنید من در تمام عمرم مادر مرا به این خوشحالی کم ندیده بودم آخر خیلی ذوق کرده بود! اصلاً خوشحالی مادر مرا نمی شود توصیف کرد بهترین خاطره من از روزنامه خراسان همین بود آخر از شادی مادر بالاتر چیزی نیست. در ضمن مادر آن صفحه ای را که نامه من واسم من در آن چاپ شده بود بعد از معالجه خود و بازگشت به کاشمر با خودش به کاشمر برد و به قول خودش در نبودن من به آن نگاه می کرد و خوشحال می شد.

محمد علی کاردان - رفتگر شهرداری مشهد منطقه ۳

کسی که مشککش را مطرح می کند، آبرویش را کف دستش گذاشته است

من چون باروزنامه خراسان بزرگ شده ام و به شدت به آن وابسته ام بدون شک انتظارهایی نیز دارم که در صورت پی گیری به خاطراتی تبدیل خواهد شد. خبرنگاران محترم روزنامه خراسان بدون شک ستون حرف مردم را ملاحظه می کنند، همه مطالب درج شده در این صفحه التماس های مردم است همه از مسئولان انتظار پاسخ و رسیدگی دارند این بی توجهی مسئولان توهین بزرگی به مردم است من هم مانند همین مردم مشکل دارم و گرفتارم. من یک پلیس بازنشسته ام که در طول خدمت با تمام قدرت و توانم در خدمت مردم بودم. خداوند بزرگ را شاکرم که محتاج کسی نشدم هر چند پس از ۳۰ سال خدمت هنوز مستاجر و ولی هرگز غرورم را زیر پا نگذاشته و التماس نکرده ام زیرا اعتقاد دارم مسلمانی که شأن و ارزش خود را نزد دیگری آن هم با التماس و درخواست پایین بیاورد نزد خداوند یکتا ارزشی ندارد.

بی توجهی یک مسئول به خواست مردم خیلی ناپسند است من کاره ای نیستم اگر قلم در اختیار داشتم بسیار سنگین و قاطع می نوشتم. بای پی گیری و تلاش بی وقفه همین خبرنگاران است که گرفتاری های مردم و مشکلات آنان مطرح می شود و قبل از همه خیران عزیز آگاه می شوند و آن مشکل را برطرف می کنند. از این قبیل مسائل زیاد است. من دست و قلم خبرنگاران عزیز و مهربان و فداکار را می بوسم. خراسان عزیز جزئی از وجود من است و به خودم می بالم. خبرنگاران عزیز اجازه ندهند حرمت مردم از بین برود کسی که مشکل مالی یا بیماری همسر و فرزندش را در روزنامه مطرح می کند در واقع آبرویش را کف دستش گذاشته است. بسیاری از مردم گرفتارند و بسیاری از مسئولان در خواب غفلت. خداوند قادر و متعال به همه چیز آگاه است. کوچک ترین قدمی که برای احقاق حق بردارید پاداش بزرگی نصیب شما خواهد شد، شک نکنید...

علی کاتب

نمایشگاهی از عکس های خراسان

خاطره من برمی گردد به سال های دور. سال ۱۳۷۳ که در دانش سرای مقدماتی شهرستان اسفراین تحصیل می کردم و در خوابگاه بودم. هر روز برای ماروزنامه خراسان می آمد من مسئول روزنامه در خوابگاه بودم و چون در طول روز دانشجویان نمی توانستند روزنامه بخوانند طنابیی با گیره آماده و در نمازخانه دانش سرا که در سالن خوابگاه بوده دیوار و ستون وصل می کردم. هر

شب روزنامه ها را به طناب وصل می کردم تا حدود ۱۰۰ نفر دانشجو هر شب از همان یک نسخه روزنامه خراسان استفاده کنند استقبال از این کار خیلی خوب بود به طوری که بیشتر دانشجویان علاقه مند شده بودند هر شب روزنامه بخوانند. بعد از

مطالعه بچه ها، روزنامه را جمع و بایگانی می کردم چون عکس های رنگی در هر روز یا گاهی چاپ می شد آن ها را باقیچی جدا می کردم و برای خودم نگه می داشتم با این کار مجموعه ای از عکس ها به مناسبت های مختلف داشتم حالا از آن سال ها حدود ۲۰ سال می

گذرد تا این که در

مسابقه خاطره و عکس

تعدادی از عکس های جمع آوری شده را به

دفتر روزنامه خراسان برای استفاده و شرکت

در مسابقه ارسال کردم. علی طالبی/فرهنگی/ساکن سبزوار